

# شبستان

نشریه طنز مسجدی ها - شماره سو - آذر ۹۵ - زیر نظر باشگاه طنز انقلاب اسلامی - rahrahtanz.ir

ناهید محمدی

## پیر و مریدان



روزی پیر پس از پایان نماز مشغول غیبت گشت. مریدی او را گفت: تو را چه شده که اینچنین ثواب حاصل از نماز در مسجد و جماعت را به باد میدهی؟! پیر دستی به محاسن نداشته‌اش کشید. پس بگفت: بار سنگین این همه ثواب را نتوانم کشید! پس مرید بجای گریبان دریدن و سربه بیابان نهادن از روحانی مسجد خواست پیرامون غیبت و عواقب بد آن، بیشتر در مسجد منبر روند.

## افسانه بختیاری نژاد آهسته بخوانید

با سرعت نور شد نماز آغـاز  
هر پنج حواسم همگی در پرواز  
ای کاش خداوند مجهز میکرد  
هر رکعت بنده را به یک دست انداز



## لبخند بزن

برگرفته از کتاب فرهنگ جبهه، ج ۲، ص ۱۷۸

اگر زدیم و نخورد

در حالی که نوک گلوله‌ی آرپی‌جی را می‌بوسید گفت: «همین یک دونه را داریم، اگر درست نشونه بگیریم و به خدا توکل کنی، برجکش را بردی هول» گفتیم: «آمدیم، زدیم و نخورد. آن وقت چه؟»  
اخم‌هایش را توی هم کرد و گفت: «مگه الکیه پسر؟ خود خدا گفته شما منو یاری کنید، من هم شما رو یاری می‌کنم. تازه اگر هم نخورد، جر می‌زنیم. می‌گیم قبول نیست، از اول. من می‌روم روی خاکریز می‌گویم: جاسم هو... ی! اون گلوله‌ی آرپی‌جی ما رو بیندازید این ور.» خنده ام گرفته بود. بیشتر خنده‌ام از قیافه و لحن کاملاً جدی او بود.

محمد حسین علیان

## احکام را با لبخند بیاموزیم

درس سوم:

۱. به آبی که اندازه هر طرفش بیشتر از سه وجب و نیم باشد، چه می‌گویند؟

ا. دمت گرم! تو چقدر زیادی‌ی  
ب. چیزی به آن می‌گویند. ممکن است بهش بر بخورد  
ج. آب گُر

۲. آب لوله‌های ساختمان چطورند؟

ا. خوبند. سلام می‌رسانند. خانواده چطورند؟  
ب. مزه‌ی چربی‌های زائد بدن گربه‌ی مومیایی شده‌ی قبایل آلاباما را می‌دهند.

ج. حکم آب کر را دارند چون به آب کر وصلند.

۳. برای پاک کردن چیز نجس با آب کر، ... کافی است.

ا. دو ضامن معتبر

ب. اعدام

ج. یک مرتبه آب کشی

۴. آبی که معلوم نیست کر است یا نه چه حکمی دارد؟

ا. حکم طاقت فرسایی دارد.

ب. باید سیصد و چهل و سه بار روی دیوار تواتشون بنویسید قسطنطنیه.

ج. با برخورد با چیز نجس، نجس نمی‌شود ولی حکم طاقت فرسایی دارد.

## حسن غایبی اعتیادم روزی اول

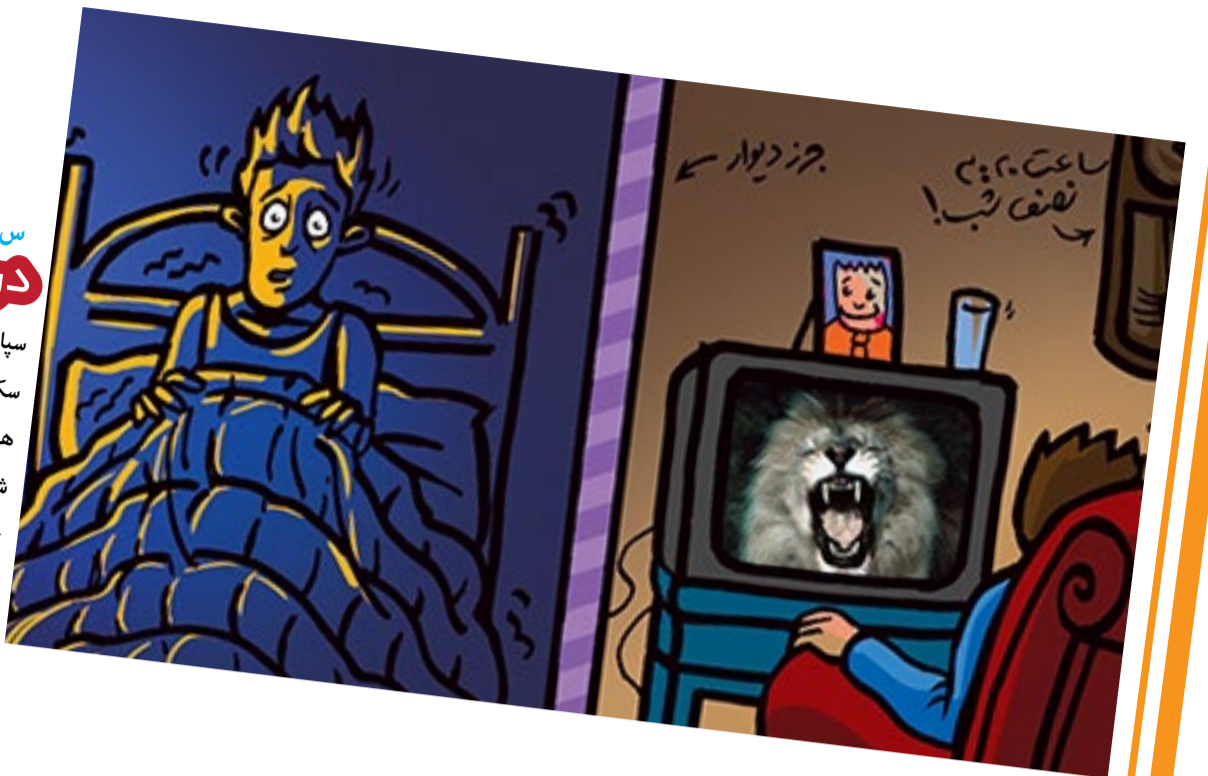
دقیق یادم نمیداد چه روزی، فقط یادم هست توی ماه رمضان بود. تازه پایمان به مسجد باز شده بود و همه‌اش می‌خواستیم یک کاری برای خدا بکنیم. دوستم سعید گفت: «بیا توی این گروه. بین چه مطالبی درمورد نماز مینویسند» آخر مسجد نشسته بودیم و داشتیم در مورد نماز صحبت میکردیم که یهو اینترنت قطع شد. سرم را که بلند کردم دیدم نماز دوم هم تمام شده. به سعید گفتیم: «نماز تموم شد.» گفت: «باشه بیا این کانالو ببین در مورد نماز با ۵۰۰k عضو.» خلاصه به خاطر خدا داشتیم همینطور از نماز جماعتمان میزدیم تا اینکه یک روز که وارد مسجد شدیم دیدم ای دل غافل، آنتن‌شکن گذاشتند. اینطور شد که دوباره عین بچه‌ی آدم نمازمان را خواندیم. کم‌کم که به خودم آمدم دیدم مستحی که بخواهد واجب را بخورد هیولاست. الان ۲ سال است توی مسجد تو صف دوم نماز می‌ایستم. به موقعش هم به گروه‌های مذهبی هم میرسم.





## درستایش همسایگان بی ملاحظه

س. رستمی  
سپاس بی‌کران، آباقرمان را که فقدانش موجب بی‌پناهی و دربدری است و به سکون اندرش مزید بی‌اعصابی و خون‌جگری هر ناهنجار صدایی کز مهمان همسایگان برآید روی اعصاب است و چون نیمه شب به قصد رفتن درمی‌آید موجب پریدن از خواب، ندای الوداعش خواب را از چشممان بریاید و آباء و اجدادمان جلوی چشم آید. پس بر این میهمانی دو مزاحمت موجودست و بر هر مزاحمتی عذرخواهی واجب از طاقت و صبر که برآید تا مجلس مهمان به سرآید



## عروسی داریم عروسی

زهرا جمالی



سکانس اول

با ورود عروس و داماد برادرهای داماد و برادرهای عروس و پسرخاله‌ها و پسرعمه‌های عروس که از بچگی عین خواهر برادر بزرگ شدند و همچنین اصغر آقا همسایه بغلی، به اتفاق وارد میشوند. همزمان با ورود، دی‌جی مراسم و دستیارش (می‌دانید که دی‌جی‌ها امروزه مثل دکترها محرم هستند) شروع به نواختن موسیقی مورد علاقه‌ی عروس خانم را می‌کنند.

در این بین، مادر بزرگ داماد با حلقه‌ی اشکی در چشمانش میگوید: «حاج غلوم علی! الهی پیرم! چقد دلت می‌خواست عروسی نوهات رو ببینی». یکهو می‌پرد وسط مجلس و در حالی که عین ذرت بو داده می‌پایین و بالا می‌پرد، با بقیه‌ی جمع همراهی می‌کند. تا فامیلهای بیابند و مادر بزرگ را جمع و جور کنند بپرند کنار، آقای فیلمبردار هم (فیلمبردارها هم از آن محرمهای روزگارند) از فرصت سود استفاده کرده و آنچه را که باید، از مادر بزرگ بگیرد. البته از حق نگذریم شوهر خاله‌ی دختر عمه‌ی داماد هم (از محرم بودن یا نبودن ایشان اطلاعاتی در دست نیست) با انجام حرکات نمایشی و رزمایشی خود در این حرکت با شکوه بی‌تأثیر نبود.

سکانس دوم

در این گیر و دار، یک مرتبه یک از خدا بی‌خبری با گفتن جمله‌ی «حاج آقا اومد حاج آقا اومد خطبه‌ی عقد را جاری کند» شوک عظیمی به مجلس وارد میکند. مادر عروس دست پاچه دنبال چادر خودش و عروس می‌گردد. بقیه خانوم‌های حاضر در مجلس هم در حالی که به شدت هول شده بودند و از سر و کول هم بالا و پایین می‌رفتند هر کدام به طرفی دویده و یک رومیزی چیزی از گوشه کناری پیدا می‌کنند و با عجله می‌اندازند روی سرشان. با ورود حاج آقا پدر عروس با صدای بلندی همه را به فرستادن صلوات ترغیب می‌کند. همزمان با جاری شدن خطبه‌ی عقد عروس و داماد و ترک مجلس توسط حاج آقا که تنها فرد نامحرم در مجلس بود به یکباره کل مجلس دوباره به یکدیگر محرم می‌شوند و...

کتاب لطایف الطوائف، ص ۳۰۰

## طنز در ادبیات کهن

ترسایی مسلمان شد. محتسب گفت تو اکنون در همان حالتی هستی که از مادر متولد شده‌ای. بعد از شش ماه اهل محله او را پیش محتسب آوردند که این نومسلمان نماز نمی‌گذارد. محتسب گفت: «چرا کاهل نمازی میکنی؟» گفت: «مگر نه اینکه وقتی که مسلمان شدم، گفتمی که این زمان از مادر متولد شده‌ای؟ از آن تاریخ شش ماه پیش نگذشته‌ست و هرگز آدم شش ماهه را تکلیف نماز نکرده اند.»



## یارب هوو بده

یارب عنایتی کن و حالی نکو بده  
پیراهن دریده نفس مرا خدا  
یا عشوه‌های دلبر ما را تو کم نما  
یا وام ازدواج برایم ره‌ساز کن  
در شام سفره‌های فقیران شهر ما  
از لطف یار و مهر رفیقان شکسته‌ام  
این شاعر شکسته چقدری خجالتی است

اذن دعا و درد دل و گفتگو بده  
بعد از طی مراحل سهل رفو بده  
یا اینکه در مقابلش او را هوو بده  
یا صد هزار ضامن با آبرو بده  
یک شب به جای مرغ خدا یا لبو بده  
یارب عنایتی کن و قهر عدو بده  
از لطف خود به شاعر دلخسته رو بده

شبستان راه‌راه

نشریه طنز مسجد (ضمیمه مجله راه‌راه)  
دبیر نشریه: محمد حسین علیان  
تحریریه: زهرا جمالی - محمد رضا شکیبایی - س. رستمی - حسن غایبی - ناهید محمدی  
پل ارتباطی: telegram.me/aghayeahian